| تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۸/۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۵ |

تحلیل نقش خداباوری در کارکردهای علوم انسانی دستوری از منظر آیت‌الله مصباح یزدی (رحمةالله علیه)

علیرضا رجبی

دانشجوی کارشناسی‌ارشد فلسفهٔ مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). قم. ایران.

alireza.rajabi2466@gmail.com

محمدعلی محیطی اردکان

استادیار گروه فلسفهٔ مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). قم. ایران.

hekmatquestion@gmail.com

چکیده

علوم انسانی، که ابعاد انسانی پدیده‌ها و کنش‌های انسان را می‌کاوند، دارای دو بُعد توصیفی و دستوری هستند که هر کدام کارکردهایی دارند. علوم انسانی در بُعد توصیفی به تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین و پیش‌بینی کنش‌های انسانی می‌پردازند و در بُعد دستوری خود نیز ارزشیابی و جهت‌دهی کنش‌های انسانی را به‌عهده دارند. نوشتار حاضر، با روش توصیفی‌ـتحلیلی، در مقام پاسخ‌دادن به این سؤال است که ازنظر آیت‌الله مصباح یزدی، خداباوری چه تأثیری بر ابعاد دستوری علوم انسانی دارد و این تأثیرگذاری چگونه اتفاق می‌افتد؟ نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که خداباوری با تأثیر در هدف نهایی شخص خداباور، در فرایند کشف ارزش و نیز در جهت‌دهی کنش‌های اختیاری انسان‌ها مؤثر است؛ چراکه از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، ارزش کارها با هدف نهایی سنجیده می‌شود و جهت‌دهی عالمان علوم انسانی نیز با توجه به هدف نهایی صورت می‌گیرد. عالمان علوم انسانی اسلامی کنش‌های اختیاری آحاد جامعه را در جهت رسیدن به قرب الهی هدایت و جهت‌دهی می‌کنند و از توصیه به افعالی که در تضاد با این هدف باشد، به‌شدت پرهیز می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: خداباوری، کارکرد، علوم انسانی دستوری، ارزشیابی، جهت‌دهی، هدف نهایی، آیت‌الله مصباح.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

مقدمه

بـــا توجه به کارکردهای علوم انســـانی، به‌صورت کلی، می‌توان این علـــوم را دارای دو بُعد توصیفی و دســـتوری دانســـت که براســـاس آن، این دســـته از علوم نه‌تنها به توصیف، تبیین، تفسیر و پیش‌بینی کنش‌های انســـان می‌پردازند، بلکه ارزشـــیابی و جهت‌دهی آن‌ها را نیز به‌عهده دارند. یکی از وجوه توصیف علوم انسانی به «اسلامی» آن است که بر مبانی هماهنگ با دیدگاه‌های اسلامی مبتنی هستند. علوم انسانی اسلامی بر مبانی گوناگونی استوار است که می‌توان آن‌ها را در شش دسته طبقه‌بندی کرد: مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، دین‌شناختی، انسان‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی.

یکی از مبانی فکری که نقشی جدی در نوع نگاه ما به علوم انسانی و تعیین انتظارها و توقع‌های ما از آن‌ها دارد، مبانی دین‌شـــناختی و الهیاتی اســـت. در این میان، مهم‌ترین نقش در علوم انسانی اســـلامی از آنِ اعتقاد به وجود خداوند و صفات او اســـت که در کارکردهای گوناگون علوم انسانی اسلامی نقش‌آفرینی می‌کند.

بر این اساس، پرسش اساسی این مقاله آن است که ازنظر آیت‌الله مصباح یزدی، چگونه اعتقاد به وجود خداوند و صفاتش در کارکردهای علوم انسانی دستوری، که ارزشیابی و جهت‌دهی هستند، تأثیرگذار است؟ به منظور دســـتیابی به پاسخ این سؤال، به‌واسطهٔ روش کتابخانه‌ای، داده‌های لازم گردآوری و در قدم بعدی، با روش توصیفی‌ـتحلیلی، نقش خداباوری در کارکردهای علوم انســـانی دستوری بررسی شده است.

روشـــن اســـت که اگر اعتقاد به خدا در کارکردهای علوم انسانی اثرگذار نباشد، اسلامی‌سازی علوم انســـانی متوقف شده، علوم انســـانی منحصر در علوم انسانی ســـکولار خواهد شد. در این صورت، علوم انسانی سکولار مبنای تصمیم‌گیری مدیران و کارگزاران جامعه خواهد شد و به‌تدریج جامعهٔ دینی را هم به ســـمت یک جامعهٔ سکولار سوق خواهد داد. در سال‌های اخیر، کوشش‌های شایستهٔ تقدیری ازسوی پژوهشگران عرصهٔ دین و علوم انسانی صورت پذیرفته است. در این میان، کتاب مبانی علوم انســـانی اسلامی نوشتهٔ احمدحسین شریفی، کتاب فلســـفهٔ علوم انسانی نوشتهٔ علی مصباح و کتاب مبانی علوم انســـانی اســـلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی نوشتهٔ جمعی از نویســـندگان به اجمال از تأثیر اعتقاد به خدا در علوم انســـانی سخن گفته‌اند اما افزون بر تحلیل تفصیلی تأثیر مزبور در مقالهٔ حاضر، نوع نگاه نویســـندگان به این مسئله متفاوت است؛ از یک‌سو، ساختار مقاله براساس نگاه کارکردی به تعریف علوم انسانی سامان یافته است و ازسوی دیگر، نشان داده شده است که چگونه یکی از مهم‌ترین مبانی کلامی در علوم انسانی تأثیر می‌گذارد. همچنین، برای اثبات مدعا، اندیشـــه‌های علامه مصباح یزدی تحلیل شـــده است. بررسی پیشینهٔ خاص این

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

پژوهش حاکی از آن است که این کار تاکنون در هیچ مقاله‌ای صورت نپذیرفته است.

پیش‌فرض این مقاله آن اســت که علوم انسانی منحصر به علوم انسانی توصیفی نیست و علوم انســانی کارکردهای دســتوری هم دارند؛ برخلاف دیدگاه برخی افراد که علوم انسانی دستوری را تکنولوژی تلقی کرده و آن را از دایرهٔ علوم انسانی خارج دانسته‌اند (پایا، ۱۳۸۶: صص ۷۶ـ۳۹).

پس از توضیح مقدمات لازم، در ادامه به توضیح برخی مبادی تصوری بحث می‌پردازیم.

تعریف علوم انسانی

از زمان پیدایش علوم انسانی تا امروز همواره تعریف علوم انسانی همانند روش، موضوع و هدفش مورد اختلاف اندیشــمندان مســلمان و غیرمسلمان بوده اســت (مصباح، ۱۳۹۷الف: ص ۲۳). صرف‌نظر از تعاریف گوناگون علوم انســانی و بررســی نقاط قوت و ضعــف آن‌ها، منظور از علوم انسانی در پژوهش حاضر، آن دسته علومی است که به «تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین، پیش‌بینی، ارزشیابی و جهت‌دهی کنش‌های اختیاری انسان می‌پردازند» (شریفی، ۱۳۹۵ج: ص ۴۲). بدیهی است که این تعریف به‌نوعی یک تعریف کارکردی از علوم انسانی محسوب می‌شود؛ چراکه هر یک از علوم انسانی هفت کار در رابطه با کنش‌های اختیاری انسان انجام می‌دهند.

اولین کاری که هر یک از علوم انســانی انجام می‌دهند این اســت کــه اصطلاحات و مفاهیم کلیدی آن علم را تعریف می‌کنند. در گام بعدی، به توصیف پدیده‌ها و ارائهٔ گزارش از واقعیت‌های مربوط می‌پردازند. در تفسیر به دنبال فهم انگیزه‌ها و نیت‌ها و مراودات و مقاصد کنشگران هستند، اما در تبیین، صحبت از عوامل شــکل‌گیری این پدیدهٔ انسانی به‌میان می‌آید. پیش‌بینی نیز از دیگر کارکردهای توصیفی علوم انسانی به‌حساب می‌آید. پیش‌بینیْ خبر و گزارشی از وضعیت دیده‌نشدهٔ آینده است. هر چقدر تبیین ما دقیق‌تر باشد، طبیعتاً پیش‌بینی بهتری از آینده خواهیم داشت (شریفی، ۱۳۹۵ب: صص ۱۱۷ـ۱۱۶؛ همو، ۱۳۹۵الف: ص ۸۹؛ همو، ۱۳۹۵ج: صص ۴۵ـ۴۴).

ارزشیابی به معنای به‌دست‌آوردن ارزش کنش‌های اختیاری انسان است و براساس آن، کنش‌ها به صفاتی مانند خوب، بد، شایســته و ناشایست متصف می‌شــوند. جهت‌دهی هم بیان توصیه‌ها و دســتورالعمل‌هایی با توجه به ارزش‌های کشف‌شــده در ارزشــیابی اســت. از میان کارکردهای هفت‌گانهٔ علوم انسانی، پنج کارکرد اول ناظر به بُعد توصیفی علوم انسانی و دو کارکرد آخر، ناظر به بُعد توصیه‌ای و دستوری علوم انسانی هستند (شریفی، ۱۳۹۵ج: صص ۴۲ و ۴۶). بر این اساس، می‌توان دو بُعد توصیفی و دســتوری را در علوم انسانی از یکدیگر تفکیک و آن را به شرح زیر به دو دسته تقسیم کرد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

تقسیم علوم انسانی به توصیفی و دستوری

در میان علوم انســانی، کارکرد اصلی برخی علوم مانند تاریخ، توصیف کنش‌های انســانی است. انتظــار ما نیز از عالمــان این علم صرفاً توصیــف پدیده‌های تاریخی اســت. هرچند توصیه‌ها و دســتورهایی در آن وجود دارد، محوریت اصلی علم تاریخ با توصیف است. از طرف دیگر، کارکرد اصلی برخی علوم انسانی مثل حقوق و اخلاق توصیه و دستور است. با اینکه علم اخلاق و حقوق به توصیف کنش‌های انســانی نیز می‌پردازند، محوریت اصلی اخلاق و حقوق با توصیه و دســتور است؛ دســتهٔ دیگری از علوم انسانی مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناســی و اقتصاد مشتمل بر هر دو بُعد توصیفی و دستوری هستند. یعنی انتظاری که از آن‌ها می‌رود این است که به توصیف و توصیهٔ کنش‌های انسانی بپردازند (شریفی، ۱۳۹۸: نشست تخصصی گروه علمی فلسفهٔ علوم انسانی).

با این تفاســیر، علوم انســانی توصیفی مثل تاریخ، علومی هســتند که گزاره‌های آن‌ها ناظر به «هست‌ها و نیست‌ها» است. این علوم تنها به گزارشی از وقایع خارجی، علت شکل‌گیری آن وقایع و چگونگی تحول آن‌ها اکتفا می‌کنند و کاری به حســن و قبح افعال انسانی ندارند. در مقابل، علوم انسانی دستوری مثل اخلاق و حقوق، علومی هستند که گزاره‌های آن‌ها ناظر به «بایدها و نبایدها» است. ســروکار این علوم تنها با افعال اختیاری انسان است و توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی را برای افعال اختیاری انســان به جهت تحقق یک هدف مطلوب بیان می‌کنند. از علوم دســتوری گاهی با عنوان علوم هنجاری هم تعبیر می‌شــود (مصباح، ۱۳۹۱الف: ص ۸؛ همو، ۱۳۹۷ب: صص ۵۶ و ۲۸۱ـ۲۸۲).

ویژگی‌های علوم انسانی دستوری

با توجه به تعریف علوم انسانی دستوری، این علوم دارای ویژگی‌های زیر است:

الف ـ علوم انســانی دستوری دربارهٔ حســن و قبح افعال انسانی قضاوت می‌کنند؛ درحالی‌که علوم انسانی توصیفی قضاوتی دربارهٔ حسن و قبح افعال انسانی ندارند (همان: ص ۲۸۲).

ب ـ دستورالعمل‌های علوم انسانی دستوری به جهت حل مشکلی یا به جهت رسیدن به هدف مطلوبــی صادر می‌شــوند. رفتاری که موجب نزدیکی به هدف مطلوب باشــد متصف به مفاهیمی مثل «خوب»، «درســت» و «باید» می‌شود و رفتاری که موجب دوری از هدف مطلوب باشد، متصف به مفاهیمی مثل «بد»، «نادرست» و «نباید» می‌شود (همان).

ج ـ گزاره‌های علوم انسانی دســتوری دربارهٔ افعال اختیاری انسان است (همان)؛ چراکه امر و نهی و باید و نباید در جایی معنا دارد که اختیاری برای انســان باشد. به همین جهت است

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

که اصول موضوعهٔ علم اخلاق، که یکی از علوم انسانی دستوری است، مختار بودن انسان است (مصباح، ۱۳۹۴ب، ج ۱: ص ۱۱؛ همو، ۱۳۹۳: ص ۱۰).

چیستی خداباوری

حال که منظور از علوم انسانی توصیفی و علوم انسانی دستوری روشن شد، مقصود از خداباوری را نیز شرح می‌دهیم تا در ادامه، به نقش آن در کارکردهای علوم انسانی دستوری بپردازیم.

منظور از خداباوریْ اعتقاد به خدایی اســت که کامل مطلق اســت، یعنی خدایی که جامع تمام کمالات اســت و هیچ نقصی نــدارد. خدای کامل مطلق، نه‌تنها دارای کمالات بیشــتری در قیاس با مخلوقات خودش است، بلکه کمالاتش نامحدود اســت و هیچ قیدی ندارد؛ به‌عبارت دیگر، وجود خداوند به‌گونه‌ای است که از تمام اوصاف کمالی موجودات مجرد و مادی برخوردار است، بدون اینکه ذره‌ای نقص و ضعف در او وجود داشــته باشــد و بدون اینکه صفاتش محدود به حدی باشد (ر.ک.: طباطبایی، بی‌تا: ص ۲۸۵؛ مصباح، ۱۳۸۸: ص ۷۳؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۳۶).

تأثیر خداباوری بر کارکردهای علوم انسانی

مدعای مقالهٔ حاضر آن است که ازنظر آیت‌الله مصباح یزدی، اعتقاد به خدای کامل مطلق بر روی کارکردهای علوم انسانی دستوری، یعنی ارزشــیابی و جهت‌دهی، تأثیرگذار است؛ ولی اثبات این مدعا نیازمند مقدماتی است که شرح آن‌ها در ادامه می‌آید.

۱. هدفمندی کنش‌های انسانی

انسان موجودی است که از هر کنش اختیاری خود هدفی را دنبال می‌کند. حتی از رفتارهایی که به ظاهر هدفی هم ندارد و در اصطلاح از آن‌ها با عنوان افعال «لغو» و «عبث» تعبیر می‌شــود، هدفی را قصــد می‌کند؛ هرچند خودِ کننــدهٔ کار بگوید من هدفی از انجام ایــن کار ندارم. به‌طور کلی، انسان‌ها در داشتن هدف اشتراک دارند و تفاوت در نوع اهدافی است که انتخاب می‌کنند (مصباح، ۱۳۸۹: صص ۳۶۰ـ۳۵۹؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۷۵؛ مصباح، ۱۳۹۰، ج۲: صص ۹۸ـ۹۷). مثــلاً هدف برخی از افرادی که درصدد ازدواج برمی‌آیند، صرفاً ارضای غریزهٔ جنســی است، هدف برخی ثروت طرف مقابل است، برخی به علت فشار خانواده و جامعه و برخی به علت کسب رضای الهی و خوشنودی اوست که ازدواج می‌کنند. در این مثال، همهٔ افراد در داشتن هدف اشتراک دارند و تفاوت در نوع اهدافی است که برگزیدند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

۲. کمال نهایی انسان از دیدگاه اسلام

براساس اندیشهٔ اسلامی، کمال نهایی بشـــر در رسیدن به قرب الهی است (مصباح، ۱۳۹۴د: ص ۳۲۱). به همین دلیل، اولیای الهی نیز همواره در طلب قرب بیشترند و وصول به خداوند را بالاترین مطلوب خود می‌دانند؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی (علیه‌السـلام) می‌فرمایند: «وَاجْعَلْنی مِنْ اَحْسَنِ عَبیدِک نَصیبـاً عِنْدَک وَ اَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْک وَ اَخَصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَیک»: «و مرا از بهره‌مندترین بندگانت نزد خود و نزدیک‌ترینشـان در منزلت به تو و مخصوص‌ترینشـان در رتبه به پیشـگاهت بگردان» (قمی، ۱۳۹۶: ص ۱۳۲).

امـام زین‌العابدین (علیه‌السـلام) نیـز در مناجات‌های خود بالاترین درجـهٔ قرب و وصل را می‌خواهند: «اِلهی فَاجْعَلْنا مِمّنِ اصْطَفَیْتَهُ لِقُرْبِک وَوِلایَتِک، وَاَخْلَصْتَهُ لِوُدِّک وَمَحَبَّتِک، وَشَوَّقْتَهُ اِلی لِقآئِـک، وَرَضّیْتَهُ بِقَضآئِک، وَمَنَحْتَهُ بِالنَّظَرِ اِلی وَجْهِک، وَحَبَوْتَهُ بِرِضاک»: «خدایا ما را از کسـانی قرار ده که برای قرب و ولایتت برگزیدی، و برای دوسـتی و محبتت خالص نمودی و برای دیدارت مشتاق کردی و به قضایت راضی ساختی» (همان: ص ۲۴۷).

در اینجا منظور از قرب، قرب مکانی یا زمانی نیسـت. زیرا انسـان با خداوند ارتباط زمانی یا مکانـی ندارد؛ چراکه چنین ارتباطی تنها میان دو موجود جسـمانی قابل تصور اسـت. همچنین، منظور از این قرب یک امر اعتباری نیست، یعنی نمی‌شود قرارداد کرد که مثلاً زید به خداوند نزدیک اسـت، مگر اینکه دارای یک منشأ تکوینی باشـد. اگر منظور قرب اعتباری باشد، در این صورت اخلاق تابع اعتبار و قراردادهای محض خواهد شـد. پس منظور از قرب به خداوند، قرب وجودی است؛ یعنی نسبتی است که میان انسان و خدا تکویناً ایجاد می‌شود. اما منظور از این رابطه و نسبت چیسـت؟ آیا رابطهٔ علیت اسـت یا نوعی رابطهٔ دیگر است؟ رابطهٔ علیت باعث قرب تکوینی است کـه خداوند در قیاس بـا تمام موجودات عالم دارد. اینکه خداوند بـر تمام موجودات عالم احاطهٔ وجودی دارد و هیچ چیزی خارج از دسـترس او نیست نیز نمی‌تواند معیار ارزش باشد؛ چراکه این مورد اکتسابی نیسـت. پس منظور از قرب به خدا چیست؟ آیا صرفاً نسبتی علمی ذهنی است؟ به این معنا که هر فردی علم و معرفتش دربارهٔ خدا زیاد شود و اطلاعات بیشتری دربارهٔ خدا بداند، به خدا نزدیک‌تر است؟ اما این مطلب هم موافق اندیشه‌های اسلامی و عقل ما نیست؛ چراکه صرف دسـتیابی به مفاهیم ذهنی موجب کمال انسـان نمی‌شود و در آن شـرایط فقط دارای کمالی نسبی نسـبت‌به کسانی که این مفاهیم ذهنی را ندارند خواهند شد، ولی نمی‌شود این کمال نسبی را کمال نهایی انسان تلقی کرد (مصباح، ۱۳۹۴د: صص ۳۲۳ـ۳۲۱).

براسـاس اندیشهٔ اسـلامی، روح انسـان به‌واسـطهٔ انجام دادن افعال خاصی، رابطهٔ وجودی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

محکم‌تری با خداوند پیدا می‌کند و این امر اکتسابی است؛ یعنی دستیابی به این مرتبه برای هر انسانی ممکن است. به‌واسطهٔ این ارتباط، نفس انسانی تکامل می‌یابد و هرچه تکامل نفس انسانی بیشتر شود، لذت نفس هم بیشتر خواهد شد؛ چراکه مناسب‌ترین و ملائم‌ترین چیزها برای نفس، کمال است. به همین دلیل، بیشترین لذت را از کمالی می‌برد که به‌دست آورده است. از به‌دست‌آوردن چنین کمالی لذت پایداری برای نفس ظهور و بروز پیدا می‌کند که از آن با عنوان «سعادت» تعبیر می‌شود. به تعبیر دقیق، این رابطه وجودی از سنخ علم حضوری است (همان).

به‌نظر می‌رسد تقویت این رابطه تنها در گرو عمل به دستورهای دین است. زیرا همهٔ دستورهای دین در جهت رسیدن انسان‌ها به این هدف نهایی آمده است؛ بنابراین، قرب الهی در گرو تقویت رابطهٔ وجودی انسان با خداست، یعنی هر چقدر علم حضوری آدمی به خداوند بیشتر شود، انسان به خدا نزدیک‌تر می‌شود (همان).

در ادامه با بیان مقدماتی، به اثبات این امر که کمال نهایی انسان قرب به خداست، پرداخته می‌شود.

خوددوستی انسان

انسان دارای حبّ ذات است. هر فردی فطرتاً «خودش» را دوست دارد و هر کاری که انجام می‌دهد به جهت علاقه‌ای است که به خودش دارد. حتی کسانی که مرتکب خودکشی می‌شوند، خودشان را دوست دارند و چنین نیست که چون خودشان را دوست ندارند پس خودکشی می‌کنند. اتفاقاً علت خودکشی این افراد، محبت و علاقه‌ای است که به ذات خودشان دارند؛ چراکه مثلاً معتقدند مرگ عاملی برای نجات از رنج‌هایی است که در طول زندگی می‌کشند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۷۵)؛ یا افرادی که درصدد کمک به دیگران برمی‌آیند یا جان خود را فدای آرامش و امنیت مردم می‌کنند نیز خودشان را دوست دارند؛ چراکه درصورت سؤال از علت چنین افعالی، خواهند گفت: دلم به حالش سوخت، پس کمک کردم یا اینکه می‌گوید چنین کاری مقتضای انسانیت است یا اینکه چون ثواب دارد و موجب رضایت خداوند است، کمک می‌کنم. ارضای عاطفه و لذتی که از خدمت به دیگران حاصل می‌شود یا رسیدن به فضایل و کمالات انسانی یا رسیدن به اجر اخروی و قرب الهی انگیزهٔ انجام‌دهندگان این کارهاست. پس در همهٔ این جواب‌ها حبّ ذات مشاهده می‌شود؛ چراکه در همهٔ این جواب‌ها خدمت به دیگران وسیله‌ای شده است تا انسان به کمالاتی که مدنظرش است برسد (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲: صص ۹۷ـ۹۶).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

کمال‌جویی انسان

انســـان به‌صورت غریزی و فطری خواهان این است که هر روز نسبت‌به روز قبل کامل‌تر شود. تمام تلاش‌های هر فرد برای پیشرفت‌کردن، بهترشدن و تکامل است. این علاقه و میل فطری برای کسب کمالات یکی از نعمت‌هایی است که خدای متعال در درون ما قرار داده است. هدف خدای متعال از خلقت بشـــر این بود که به اختیار خودش مسیر تکامل را طی کند، بدین جهت، چنین گرایشی را در درون او قرار داد. اگر چنین میل فطری به کسب کمالات در انسان نبود، آدمی تحرکی نداشت و همیشه در گوشه‌ای نشسته بود. پس این میل فطری موتور محرک ما برای سعی و تلاش بیشتر است (مصباح، ۱۳۹۲الف: ص ۳۰). آیت‌الله مصباح معتقد اســـت انسان چون خودش را دوست دارد، کمالاتی را که به‌صورت بالفعل دارد را هم دوســـت دارد. چیزهایی را هم که موجب کمال او شوند را دوســـت دارد و تلاش می‌کند که به آن‌ها دســـت یابد؛ چراکه کمالاتی به ذات او افزوده می‌شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۷۶).

نامتناهی بودن کمال‌جویی انسان

کمال‌طلبی انســـان نامحدود است و هیچ انسانی، اعم از اینکه به دنبال کسب دانش باشد یا قدرت یا غیره، از آنچه تاکنون به آن رســـیده است، راضی نیست و همیشـــه به دنبال این است که کامل‌تر شود و کمالات بالاتری کسب کند (همان). امام خمینی (رحمةالله علیه) هم در نامهٔ خود به رهبر اتحاد جماهیر شـــوروی به این حقیقت چنین اشـــاره می‌کنند: «انسان در فطرت خود هر کمالی را به‌طور مطلق می‌خواهد و شـــما خوب می‌دانید که انســـان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است، دل نبســـته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشـــد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲۱: ص ۲۲۳).

کمال نهایی

از مقدمات قبلی به‌دســـت می‌آید که انسان به دنبال کسب کمالات است و کمال‌طلبی او بی‌نهایت اســـت، اما جای این ســـؤال باقی اســـت که مصداق کمال نهایی انســـان چیســـت؟ در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. فردی که اعتقاد به خدای کامل مطلق دارد، کمال نهایی انســـان را در قرب به خدا می‌بیند. ازنظر او انسانی که به قرب خدا برسد به بالاترین کمالاتی رسیده است که

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

یک انسان می‌تواند برسد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۷۷). او بر این باور است که انسان بی‌نهایت‌طلب اســت و به کم راضی نمی‌شود. انسان اگر به کمالات پایین‌تر برسد، این میل فطری او ارضا نمی‌شــود و باز به دنبال کسب کمالات بالاتر است. تنها چیزی که می‌تواند این میل فطری نامحدودخواهی او را ارضا کند، رسیدن به قرب خدایی است که کامل مطلق است.

در ادامه، این نکتهٔ مهم را با ذکر مثالی توضیح می‌دهیم. انســان به دنبال علم نامحدود اســت. به‌خاطر میل فطری حقیقت‌جویی دنبال کشف حقایق می‌رود. او در ابتدا درصدد آگاهی از حقایق مادی پیرامون خود اســت. وقتی به این هدف رســید، در قدم بعد، به دنبال آگاهی از حقایق مادی موجود در فضا می‌رود. اما اگر به شناخت آن حقایق برسد، باز این میل فطری حقیقت‌جویی انسان ارضا نشده اســت. به‌خاطر همین، او درصدد کشــف حقایق غیرمادی برمی‌آید. ولی با امکانات محدودی که انســان دارد، به این هدف نمی‌رســد. از طرفی هم این میل فطری عبث و لغو نیست و باید راهی وجود داشــته باشــد که آن را ارضا کرد. تنها راهی که این میل به علم نامحدود ارضا و اشــباع می‌شود این است که به قرب خدایی برسیم که خودش دارای علم نامحدود است (مصباح، ۱۳۸۴: ص ۹۲).

نتیجه‌ای که تا این مرحله حاصل شــد این است که هدف و کمال نهایی انسان خداباور رسیدن به قرب خداســت. با توجه به این مقدمه، در ادامه از نقش اعتقاد به خدا در ارزشیابی و جهت‌دهی بحث خواهد شد. در ابتدا از تأثیر یا عدم تأثیر خداباوری در ارزشیابی سخن گفته می‌شود؛ چراکه کشف ارزش‌ها مقدم بر توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی است که توسط عالمان علوم انسانی در جهت هدایت و جهت‌بخشی کنش‌های اختیاری آحاد بشر ارائه می‌شود.

نقش خداباوری در ارزشیابی

ازنظر آیت‌الله مصباح یزدی، خداباوری در ارزشیابی کنش‌های انسان اثرگذار است؛ اما اثبات این امر نیازمند بیان مقدماتی به شرح زیر است.

معنای ارزش

باوجود اینکــه واژهٔ «ارزش» کاربردهای متنوعی در علوم مختلــف نظیر اقتصاد، اخلاق، حقوق، زیبایی‌شــناختی و منطق دارد، می‌توان معنای عمومی واژهٔ ارزش را «مطلوبیت» دانست؛ درواقع، این واژه دربارهٔ چیزهایی اســتفاده می‌شود که به شکلی به خواستهٔ فرد یا افرادی مربوط باشد. برای نمونه، ســرمایه و دارایی در علم اقتصاد و چیزهایی که ســبب افزایش این ســرمایه و دارایی شوند،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

مطلوب و ارزشـــمند تلقی می‌شوند و یا در اخلاق، آنچه آرمان و هدف زندگی است و کارهایی هم که ما را در رســیدن به این هدف یاری می‌کنند، ارزشـــمند محســـوب می‌شوند. در علم حقوق نیز کاری ارزشـــمند تلقی می‌شود که در مســیر تأمین مصلحت‌های اجتماعی زندگی، مطلوب باشد. پس به‌طور خلاصه باید گفت که ارزش تقریباً با مطلوبیت هم‌معناســـت و ارزشمند یعنی مطلوب (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: صص ۱۹۲ـ۱۹۱).

موصوف ارزش

هر آنچه به‌گونه‌ای برای فرد یا افرادی مطلوب واقع شـــود، ارزشـــمند محســـوب می‌شود. به همین دلیل، امور مختلفی به ارزش متصف می‌شـــوند. برای مثال، متعلق دســـتورها، سلیقه‌ها، قراردادها و همچنین، اهداف، افعال، اشـــیا و اشـــخاص می‌توانند موصوف ارزش قـــرار گیرند. مثلاً وقتی از کســـی تقاضای چیزی می‌کنیم یعنی آن چیز مطلوب ماســـت یا قراردادها و توافق‌های جمعی هم مطلوب‌های جمعی را بیان می‌کنند و اطلاق ارزش بر آن‌ها ایرادی ندارد. اشـــخاصی هم که دارای ویژگی‌های ممتاز هســـتند و کارهای با ارزشـــی انجام می‌دهند اشخاصی ارزشمند تلقی می‌شوند (همان: ص۱۹۲).

ارزش ذاتی و غیری

برای اینکه اساســـاً امر مطلوب و ارزشمندی وجود داشته باشـــد، باید امور مطلوب به امر مطلوبی منتهی شـــوند که بالذات مطلوب و ارزشمند باشـــد؛ چراکه تسلسل در امور مطلوب محال است؛ درنتیجه، مطلوب‌ها باید به مطلوبی که ذاتاً مطلوب و ارزشـــمند است منتهی شوند. به همین دلیل، ارزش‌ها به دو دســـته ارزش ذاتی و ارزش غیری تقسیم می‌شوند (همان: ص ۱۹۵؛ همو، ۱۳۹۴ج: ص ۱۴۱).

ارزش‌ها و آنچه مطلوب انسان هستند گاهی دارای ارزش ذاتی، ناوابسته و غایی و برخی دارای ارزش غیری، وابسته و ابزاری هستند. برخی از چیزها ممکن است خودشان مطلوب شخص باشند و ابزاری برای رسیدن به چیز دیگر نباشند، پس دارای ارزش ذاتی هستند؛ اما برخی چیزها خودشان بالذات برای شـــخص یا اشـــخاصی مطلوب نیستند، بلکه به‌خاطر رســـیدن به یک امر مطلوب و ارزشـــمند از ارزش و مطلوبیت برخوردار شده‌اند. چنین ارزشـــی ارزش غیری محسوب می‌شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۹۵). برای مثال، پول و مال دارای ارزش غیری هستند؛ یعنی بالذات دارای ارزش نیستند، بلکه ارزشمندی آن‌ها به‌خاطر این است که به انسان کمک می‌کنند تا

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

به هدف مطلوب دست یابد. پول و مال شبیه بلیتی هستند که برای رفتن به سفر اخذ می‌شود. بلیت تنها ابزار و وسیله‌ای است که با آن می‌توان به شهر موردنظر رسید. در این مثال، پول و بلیت ارزش غیری و مقدمی دارند (مصباح، ۱۳۹۴ج: صص ۱۴۲ـ۱۴۱).

وابستگی همهٔ ارزش‌های غیری به ارزش هدف نهایی

آیت‌الله مصباح معتقد اســت فقط هدف نهایی دارای ارزش ذاتی اســت و باقی امور اگر ارزشــی دارند، ارزش غیری اســت که آن هم وابســته به ارزش هدف نهایی است. از چیزهایی که موصوف ارزش واقع می‌شوند اشیا و اشخاص، چون دارای خصوصیات ارزشمند هستند یا چون یاری‌رسان ما در جهت دســتیابی به هدف مطلوب‌اند، ارزشمند تلقی می‌شوند؛ پس ارزش آن‌ها غیری است. همین‌طور افعال اختیاری که همانند ابزاری برای دســتیابی به هدف مطلوب هســتند و ارزش آن‌ها به‌تبع ارزش آن هدف مطلوب هست هم ارزش غیری دارند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: صص ۱۹۶ـ۱۹۵).

او بر این باور اســت که ارزش اخلاقی افعال اختیاری به‌تبع تأثیری اســت که در هدف نهایی انسان دارند. تأثیر مثبت منجربه ارزش مثبت داشتن فعل اختیاری خواهد شد که فضیلت محسوب می‌شــود و تأثیر منفی منجربه ارزش منفی داشــتن فعل اختیاری خواهد شد که رذیلت محسوب می‌شــود. ارزش کاری هم که تأثیر مثبت و منفی در کمال نهایی انسان نداشته باشد صفر یا خنثی خواهد بود (مصباح، ۱۳۹۴د: ص ۳۰۶)؛ درواقع، یک رابطهٔ سببی و مسببی یا علّی و معلولی میان فعل اختیاری و هدف مطلوب وجود دارد که درصورت تأثیر مثبت داشــتن فعل اختیاری در هدف مطلوب مفاهیمی مثل باید و خوب انتزاع می‌شــود و درصورت تأثیر منفی داشتن فعل اختیاری در هدف مطلوب، مفاهیمی مثل نباید و بد انتزاع می‌شــود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۹۴؛ مصباح، ۱۳۹۴د: ص ۳۱۰).

نکته‌ای که باید توجه داشــت این اســت که آن دســته از افعال اختیاری که دارای ارزش غیری هســتند، مراتبی دارند؛ چراکه ارزش آن‌ها به‌تبع مقدار تأثیری اســت کــه برای تحقق هدف نهایی دارند. هر چیزی که ما را به کمال نهایی خودمان، که قرب به خداست، نزدیک‌تر کند ارزش بیشتری دارد و هر چه تأثیر کمتری برای تحقق کمال نهایی داشته باشد، ارزش غیری کمتری خواهد داشت. مثلاً ارزش یادگرفتن علوم دینی که به ســعادت انسان کمک می‌کنند بیشتر از علوم تجربی‌ای است که تأثیرشان بیشتر محدود به زندگی دنیاست، گرچه علوم تجربی هم تا جایی که باواسطه، موجب تقرب خداوند شوند، دارای ارزش هستند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ص ۱۹۹).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

پس معیار ارزش افعال اختیاری وابسته به هدف نهایی انسان است. هر چیزی که تأثیر مثبت در هدف نهایی انســان داشته باشد، یعنی در راستای دستیابی به هدف نهایی انسان باشد، خوب است و هر چیز که تأثیر منفی در هدف نهایی انسان داشته باشد، یعنی در راستای دستیابی به هدف نهایی انسان نباشد، بد اســت؛ پس اعتقاد به خدا در ارزشیابی تأثیرگذار است. در ادامه، به بررسی نقش خداباوری در جهت‌دهی کنش‌های انسان پرداخته می‌شود.

نقش خداباوری در جهت‌دهی کنش‌ها

ازنظر آیت‌الله مصباح یزدی، خداباوری در جهت‌دهی کنش‌های انســانی نیز نقش ایفا می‌کند. اما اثبات این امر نیازمند بیان مقدماتی است که در ابتدا باید ذکر شود.

چیستی جهت‌دهی

آیت‌الله مصباح واژهٔ جهت‌دهی را در ســه حــوزهٔ «بینش، گرایش و کنش انســانی» به‌کار می‌برد (ر.ک.: مصباح، ۱۳۹۴ب، ج ۲: ص ۱۷۲؛ همو، ۱۳۹۴الف: صص ۱۷۰ـ۱۶۹؛ همو، ۱۳۹۱ب: ص ۱۱۱؛ همــو، ۱۳۹۱ج، ج ۱: ص ۵). با توجه به متعلقات ســه‌گانهٔ جهت‌دهی، می‌توان آن را به «هدایتگری بینش، گرایش و کنش انسانی در جهت تحقق یک هدف مطلوب» تعریف کرد.

ارتباط تنگاتنگ جهت‌دهی و هدف

همان‌طور که در تعریف جهت‌دهی بیان شد، جهت‌دهی نوعی فعل اختیاری است که توسط فرد یا افرادی برای تحقق هدف مطلوبی انجام می‌گیرد.

هر کار اختیاری علاوه‌بر علم به فایده و نتیجهٔ کار، نیازمند شــوق و علاقه به آن کار اســت. هیچ کار اختیاری نیست که انسان بدون محبت و علاقه به انجام آن بپردازد. حتی کسی که داروی بدمزه‌ای را می‌خورد یا حتی کســی که خودش را به‌دست یک جراح می‌سپارد که عضو فاسدی مثل پایش را از بدنش قطع کند، با میل و علاقه این کار را انجام می‌دهد؛ چراکه دوســت دارد دوباره سلامتی خود را به‌دست آورد؛ درواقع، این شــوق و علاقه به انجام کاری خاص، به‌خاطر آن نتیجهٔ مطلوب و کمالی است که از انجام آن کار حاصل می‌شود. انسان وقتی می‌بیند که فاقد کمالی است که ملائم با ذاتش است و می‌بیند که با انجام کاری به این کمال مفقود دست پیدا می‌کند، شوق و علاقه پیدا می‌کند که آن کار را انجام دهد تا به آن کمال مفقود برسد. این کمال مفقود به‌نوعی معلول انجام کاری است که انسان انجام می‌دهد. در اصطلاح، به این نتیجهٔ مطلوب و کمالی که از انجام این کار حاصل می‌شود

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

«غایت» گفته می‌شود. به شوقی هم که از تصور کار و نتیجهٔ آن و تصدیق به مطلوبیت نتیجه حاصل می‌شود «علت غایی» گفته می‌شود (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲: صص ۹۵ـ۹۴).

هرچند برخی فلاسفه علم به نتیجهٔ مطلوب یا علم به خیریت کار را علت غایی به‌حساب می‌آورند (ر.ک.: طباطبایی، بی‌تا: صص ۱۸۳ـ۱۸۲)، آیت‌الله مصباح معتقد است که این نوع تعبیرات، تعبیراتی مسامحی است و دقیق‌تر آن است که شوق و محبت به نتیجهٔ مطلوب را علت غایی به‌حساب آوریم؛ چراکه شوق به کمالی که با ذات انسان ملائم است، او را به انجام کاری سوق می‌دهد و علم تنها شرط به‌وجودآمدن شوق است نه اینکه علت ایجاد فعل اختیاری باشد (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲: صص ۹۹ـ۹۸؛ ر.ک.: همو، ۱۴۰۵: صص ۲۵۹ـ۲۵۸).

خود غایت یا اهداف انسان هم دارای مراتبی‌اند و در انتها باید به یک هدف نهایی ختم شوند. معمولاً تنها یک هدف است که هدف نهایی انسان محسوب می‌شود و بقیهٔ اهداف، تنها وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف نهایی هستند. شوق و علاقهٔ انسان در اصل مربوط به هدف نهایی است و اگر شوق و علاقه‌ای به اهداف میانی دارد، به‌تبع شوق و علاقه‌ای است که به هدف نهایی دارد. مثلاً کسی به یک مؤسسهٔ علمی می‌رود به این هدف که علم بیاموزد و تحصیل علم وسیله‌ای برای انجام وظایف الهی باشد و باز خود همین عمل به وظایف الهی مقدمه‌ای برای قرب به خدای متعال باشد که کمال نهایی انسان است. علت غایی حرکت چنین فردی همان قرب به خداست؛ هرچند علل غایی میانی هم نقشی برای رسیدن به غایت بالاتر ایفا می‌کنند. ممکن است هدف از علم‌آموزی برخی هم کسب ثروت یا شهرت یا مقام دنیوی باشد که آن‌ها را به حرکت درآورده است؛ پس علت غایی برای هر فرد همان چیزی است که فرد در ابتدای کار درنظر می‌گیرد و کار را هم به جهت دستیابی به آن انجام می‌دهد (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲: صص ۱۰۱ـ۱۰۰).

بر این اساس، غایت یا هدف یکی از ارکان فعل اختیاری است و هیچ فعل اختیاری بدون هدف خاص تحقق پیدا نمی‌کند. البته گاهی هدفْ ارزشمند و عقل‌پسند است و گاهی عقل‌پسند نیست. افرادی هم که به ظاهر هدفی از انجام افعالشان ندارند، هدفی را پیگیری می‌کنند. مثلاً کسی که درحال قدم‌زدن است و قصد رفتن به جایی را ندارد، شاید در ابتدا چنین به‌نظر آید که هدفی ندارد، ولی با کمی دقت و توجه به‌دست می‌آید که او نیز هدفی را دنبال می‌کند. هدف او از قدم‌زدن، تفرج یا رسیدن به آرامش روحی است (مصباح، ۱۳۸۹: صص ۳۶۰ـ۳۵۹).

تأثیر در جهت‌دهی

با توجه به ارتباط تنگاتنگ جهت‌دهی و هدف، یکی از ارکان جهت‌دهی هدف خواهد بود، به‌گونه‌ای

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

که جهت‌دهی بدون هدف معنایی نخواهد داشـــت؛ چراکه جهت‌دهی نوعی فعل اختیاری است و هر فعل اختیاری مستلزم هدفی است، پس جهت‌دهی مستلزم هدفی است. ازطرف دیگر، بر روی رکن جهت‌دهی که هدف باشـــد، خداباوری تأثیر مستقیم دارد؛ چراکه اعتقاد به خدای کامل مطلق منجر می‌شود که هدف نهایی انسان قرب به خدای متعال قرار گیرد. وقتی هدف متأثر از خداباوری شـــود، بالطبع جهت‌دهی عالمان علوم انسانی اسلامی نیز برای دستیابی به چنین هدفی تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد. پس خداباوری در جهت‌دهی نیز تأثیرگذار است.

در توضیح این مطلب باید گفت: عالمان علوم انســـانی که به ارزشیابی و جهت‌دهی کنش‌های اختیاری انســـان در علوم انســـانی می‌پردازند، اهداف متفاوتی مانند لذت، سود، قدرت و سعادت دارند.(مصباح، ۱۳۹۴د: ص ۹۰- ۲۷۷). مکتب اســـلام و عالمان علوم انســـانی اسلامی هدف نهایی انســـان را قرب به خدا می‌دانند (همان: ص ۳۲۱). آن‌ها معتقدند تنها چیزی که ارزش ذاتی دارد، قرب به خداســـت و خوبی و بدی کارها با چنین هدفی ســـنجیده می‌شـــود. به همین دلیل، عالمان علوم انســـانی اسلامی در رشته‌های مختلف نظیر روان‌شناســـی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و سیاســـت تلاش می‌کنند تـــا کنش‌های اختیاری آحاد جامعه را در جهت دســـتیابی به چنین هدفی هدایت و جهت‌دهی کنند. هر کاری که باعث نزدیکی بشـــر به خداوند شود، عالمان علوم انسانی اسلامی به آن توصیه می‌کنند و هر کاری که در تضاد با این هدف متعالی باشد، از آن نهی می‌کنند.

نمونه‌هایی از تأثیر خداباوری در ارزشیابی و جهت‌دهی

در علوم انسانی غربی نظیر اخلاق، فردی که به خدا اعتقاد ندارد و خوبی و بدی کارها را وابسته به خواست جامعه می‌داند، مثل جامعه‌گرایان، ممکن است همجنس‌بازی یا دوستی با جنس مخالف را خوب تلقی کند به این دلیل که مطابق با خواســـت اکثریت جامعه است (مصباح، ۱۳۹۴د: ص ۵۱). چنان‌کـــه امروزه در برخی کشـــورهای غربی، همجنس‌بازی قانونی اســـت و تعرض به آن‌ها جرم محســـوب می‌شود. درحالی‌که فردی که به خدا اعتقاد دارد، چنین کارهایی را مذموم و ناپسند می‌داند؛ چراکه باعث دوری از خداوند می‌شـــود. خدا و بالطبع، عالمان علم اخلاق اسلامی صرفاً به ارزشـــیابی اکتفا نمی‌کنند، بلکه غریزۀ جنسی انسان‌ها که از امیال باطنی محسوب می‌شود را در جهت صحیح، که ازدواج اســـت، هدایت و جهت‌دهی می‌کنند (ر.ک.: مصباح، ۱۳۹۲ب: صص ۲۴۵_۲۴۷).

از وظایف دولت اسلامی در عرصۀ اقتصاد نیز سیاست‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی جامعه است. همۀ دولت‌ها سیاســـت‌های خاصی را در قبال امور اقتصادی اتخاذ می‌کنند. آنچه مشخص

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

است دولت غیراســلامی خود را موظف به رشد اقتصادی و رفاه افراد جامعه می‌بیند؛ درنتیجه، هر نوع سیاســت‌گذاری که باعث رشد و توســعهٔ اقتصادی و رفاه مردم، هرچند عده‌ای از مردم شود، مطلوب تلقی می‌شود. اما در اقتصاد اســلامی هر نوع سیاست‌گذاری که موجب توسعهٔ اقتصادی شــود، مطلوب نیست و درصورتی مطلوب تلقی می‌شود که اولاً، همراه با عدالت اجتماعی باشد؛ یعنی قوانین و سیاســت‌گذاری‌های اقتصادی صرفاً برای عده‌ای خاص نباشــد و هرکس که طالب فعالیت اقتصادی اســت، بتواند از امکاناتی که قرار داده شــده است اســتفاده کند و وضع مالی و اقتصادی خویش را ارتقا بخشــد؛ ثانیاً، در سیاست‌گذاری اقتصادی، عزت مسلمانان حفظ شود. ارتباط جامعهٔ اســلامی با دیگر جوامع نباید از جهت اقتصادی به‌گونه‌ای باشد که موجب برتری و ســلطهٔ کفار بر مسلمانان شود؛ بنابراین، اگر ایجاد رابطه با کشوری باعث تسلط و برتری اقتصادی کشوری غیرمسلمان بر کشور مسلمان و ضرر اقتصادی به مسلمانان شود، باید از آن جلوگیری کرد (مصباح، ۱۳۹۱د، ج ۲: صص ۲۲۴ـ۲۲۱).

همچنین، فردی که در سیاست حاکم جامعه است و اعتقادی به خدا ندارد، تنها هدف حکومت را تأمین نیازهای مادی مثل امنیت، بهداشت، اقتصاد، رفع فقر و فساد می‌بیند؛ درحالی‌که سیاست اســلامی این‌ها را مقدمه‌ای برای هدف بالاتر و مهم‌تر تلقی می‌کند. هدف سیاســت اسلامی این است که مردم را به قرب خدا برساند. برای رساندن انسان‌ها به قرب خدا، رئیس یک حکومت باید علاوه‌بــر نیازهای مادی، به نیازهای معنوی افراد جامعه نیز توجه کند. حکومت باید فرامین الهی را در جامعه اجرا کند و آحاد جامعه را با تربیت و هدایت صحیح به ســمت خدا هدایت کند (همان: صص ۱۵ـ۱۳). در سیاست اسلامی، برخلاف سیاست غربی، حمایت از کشورهای مظلوم و تحت ستم کشورهای مستکبر نیز کاری ارزشــمند تلقی می‌شود (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: صص ۲۷۹ـ۲۷۸)؛ پس عالمان سیاســت اســلامی کنش اختیاری رئیس حکومت اسلامی را در جهت کمک به این کشورها هدایت می‌کنند.

در عرصهٔ مدیریت نیز فردی که نگرش مادی دارد و اعتقادی به خدا ندارد، تنها به سود شخصی خود می‌اندیشــد و اهمیتی به اینکه کالای تولیدشده به سود یا ضرر دیگران است، نمی‌دهد. آنچه برای او اهمیت دارد، سود شخصی است و برای سود شخصی از هر کاری نظیر تقلب، ظاهرسازی و اغفال مردم در رســیدن به هدفی که دارد، بهره می‌گیرد. اما در مدیریت اســلامی چنین کارهایی ناپســند و مذموم تلقی می‌شوند. چیزی که برای مدیر اسلامی، که هدفش قرب به خداست، مهم‌تر است نفع آحاد جامعه از تولیدات اوست. هرچند گاهی ممکن است سود اجتماعی و سود شخصی با هم هماهنگ باشــند و درصورت ســود اجتماعی، سود شــخصی نیز تأمین شود. مثل کشاورز

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

مؤمنی که، باوجود نیاز جامعه به گندم و به جهت رهایی جامعه از وابســتگی به مســتکبران جهان، شــروع به کشت گندم می‌کند، ممکن است به سود شخصی نیز برسد. چنین مدیری حاضر نیست برای نفع شخصی خود هر کاری را انجام دهد. او حاضر نیست دست به تقلب، کم‌فروشی، احتکار وغیره بزند تا ســود بیشــتری ببرد؛ چراکه چنین افعالی با هدف نهایی او، که قرب به خداست، در تضاد است (مصباح، ۱۳۹۴ج: صص ۲۵۲ـ۲۴۹).

نتیجه‌گیری

نتیجه اینکه ازنظر آیت‌الله مصباح یزدی، خداباوری در ارزشــیابی و جهت‌دهی تأثیرگذار اســت؛ چراکه انسان موجودی هدفمند اســت که از همهٔ کارهای خود هدفی را دنبال می‌کند. در میان این اهداف، یک هدف نهایی وجود دارد که کمال نهایی انســان محســوب می‌شود. خداباوری باعث می‌شــود که این هدف نهایی، قرب به خدا قرار بگیرد؛ چراکه انســان بی‌نهایت کمال‌طلب است و به کم راضی نمی‌شــود. وقتی خداباوری در هدف و کمال نهایی انســان مؤثر باشد، در ارزشیابی و جهت‌دهی هم مؤثر اســت؛ چون طبق دیدگاه آیت‌الله مصباح، ارزش کارها یا به تعبیری، خوبی و بدی کارها با توجه به هدف نهایی انســان سنجیده می‌شوند. به‌گونه‌ای که هر کاری موجب قرب به خدا شود، خوب است و هر کاری که موجب دوری از خدا شود، بد است و هر کاری هم که موجب دوری یا نزدیکی نشود، نه خوب است و نه بد.

خدابــاوری در جهت‌دهی نیز مؤثر اســت؛ چراکه جهت‌دهی برای دســتیابی به هدفی انجام می‌شــود و هدف نهایی عالمان علوم انســانی اسلامی کســب لذت یا قدرت یا سود جامعه وغیره نیست، بلکه دستیابی به قرب الهی است. آن‌ها کنش‌های اختیاری آحاد جامعه را در جهت رسیدن بــه قرب الهی هدایت و جهت‌دهی می‌کنند و از توصیه به افعالی که در تضاد با این هدف باشــد، به‌شدت پرهیز می‌کنند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

کتابنامه

۱. امام خمینی، سید روح‌الله. بی‌تا. **صحیفهٔ امام**. جلد ۲۱. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمةالله علیه).

۲. پایا، علی. ۱۳۸۶. «**ملاحظاتی نقادانه دربارهٔ دو مفهوم علم دینی و علم بومی**». حکمت و فلسفه. شمارهٔ ۲ و ۳. صص ۷۶-۳۹.

۳. شریفی، احمدحسین. ۱۳۹۵الف. «**ویژگی‌های موضوع علوم انسانی و دلالت‌های روش‌شناسانه و غایت‌شناسانهٔ آن‌ها**». معرفت فلسفی. سال سیزدهم. شمارهٔ ۳. صص۳۱۰۶-۸۳.

۴. ـــــــــــــ ۱۳۹۵ب. **مبانی علوم انسانی اسلامی**. تهران: آفتاب توسعه. چاپ دوم.

۵. ـــــــــــــ ۱۳۹۵ج. **روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی**. تهران: آفتاب توسعه. چاپ اول.

۶. ـــــــــــــ ۱۳۹۸. «**روش‌های کاربست دین در علوم انسانی**». نشست تخصصی گروه علمی فلسفهٔ علوم انسانی. مجمع عالی حکمت اسلامی.

۷. طباطبایی، محمدحسین. بی‌تا. **نهایة الحکمه**. قم: مؤسسهٔ نشر اسلامی.

۸. قمی، عباس. ۱۳۹۶. **مفاتیح‌الجنان**. ترجمهٔ حسین انصاریان. قم: انتشارات محمد امین. چاپ اول.

۹. گروهی از نویسندگان. ۱۳۹۰. **فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی**. زیر نظر آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی مدرسهٔ برهان (انتشارات مدرسه). چاپ اول.

۱۰. مصباح، علی. ۱۳۹۷الف. **فلسفهٔ علوم انسانی**. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه).

۱۱. مصباح، محمدتقی. ۱۴۰۵ق. **تعلیقهٔ علی النهایه**. قم: مؤسسهٔ در راه حق.

۱۲. ـــــــــــــ ۱۳۸۴. **به‌سوی خودسازی**. نگارش کریم سبحانی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ چهارم.

۱۳. ـــــــــــــ ۱۳۸۸. **آموزش عقاید**. قم: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل. چاپ سی‌وهفتم.

۱۴. ـــــــــــــ ۱۳۸۹. **خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)**. تحقیق و بازنگری امیررضا اشرفی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ اول.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

۱۵. ـــــــــــــــ ۱۳۹۰. **آموزش فلسفه**. جلد دوم. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ اول.
۱۶. ـــــــــــــــ ۱۳۹۱الف. **حقوق و سیاست در قرآن**. نگارش شهید محمد شهرابی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ چهارم.
۱۷. ـــــــــــــــ ۱۳۹۱ب. **آفتاب مطهر**. تدوین و نگارش غلامرضا گلی‌زواره. قم: انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ چهارم.
۱۸. ـــــــــــــــ ۱۳۹۱ج. **پرسش‌ها و پاسخ‌ها**. جلد اول. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ هشتم.
۱۹. ـــــــــــــــ ۱۳۹۱د. **نظریهٔ حقوقی اسلام**. جلد دوم. تحقیق و نگارش محمدمهدی کریمی‌نیا. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ پنجم.
۲۰. ـــــــــــــــ ۱۳۹۲الف. **آیین پرواز**. تلخیص جواد محدثی. قم: انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ هفتم.
۲۱. ـــــــــــــــ ۱۳۹۲ب. **نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام**. تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ دوم.
۲۲. ـــــــــــــــ ۱۳۹۳. **انسان‌سازی در قرآن**. تنظیم و تدوین محمود فتحعلی. قم: انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ پنجم.
۲۳. ـــــــــــــــ ۱۳۹۴الف. **جنگ و جهاد در قرآن**. تدوین و نگارش محمدحسین اسکندری و محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ چهارم.
۲۴. ـــــــــــــــ ۱۳۹۴ب. **اخلاق در قرآن**. جلد ۱ و ۲. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ هشتم.
۲۵. ـــــــــــــــ ۱۳۹۴ج. **پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی**. تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ پنجم.
۲۶. ـــــــــــــــ ۱۳۹۴د. **نقدی بر مکاتب اخلاقی**. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ پنجم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]

۲۷. ـــــــــــــــــ. ۱۳۹۷ب. **رابطهٔ علم و دیـــن**. تحقیق و نگارش علی مصباح. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). چاپ پنجم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.3.6.4]